

ساختار نهاد وقف در عصر صفوی

دکتر عبدالحسین نوایی *

زهت احمدی **

پژوهش:

مقاله حاضر تحت عنوان (ساختار نهاد وقف در عصر صفوی)، بر اساس روش کتابخانه ای و اسنادی تدوین شده است و از آن جا که شناخت دقیق نهاد وقف می تواند به شناخت دقیق تر کارکردهای آن منجر شود، چنین پژوهشی لازم به نظر می آید. در این پژوهش پیشینه این نهاد، اجزای تشکیل دهنده و نحوه اداره آن در دوره صفوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و نشان داده شده است که این نهاد از دوره های قبل وجود داشته، در این دوره با تغییر برخی کارکردها؛ که ناشی از رسمیت یافتن آئین تشیع در ایران بود، به کار خود ادامه است و در اثر سیاست های مذهبی خاندان صفوی بر دایره فعالیت های آن و در نتیجه بر اهمیت و قدرت آن افزوده شده است. واژه های کلیدی: وقف، ساختار، صفوی، صدر، متولی

مقدمه:

در دوره هایی که وقف در جامعه از رشد و گسترش چشمگیری برخوردار است، کارکرد نهاد وقف در جامعه افزونی یافته و بر جنبه های مختلف اجتماع تأثیر می گذارد، از این روی شناخت و بررسی نهاد وقف دارای اهمیت بسیار است.

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

** عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س)

یکی از دوره‌های شکوفایی وقف در تاریخ ایران، عصر صفویه است. در طی حکومت این خاندان، به دلایل چندی از جمله سیاست مذهبی پادشاهان این سلسله و ایجاد یک حکومت دین مدار، وقف گسترش بسیاری یافت. این گسترش به حدی بود که خود توانست بر جنبه‌های مختلف جامعه تأثیراتی عمیق بگذارد.^۱

هدف از این پژوهش شناخت ساختار نهاد وقف در دوره صفویه است چرا که درک صحیح کارکرد نهاد وقف بدون شناخت ساختار آن ممکن نیست. بنابراین به دو پرسش اساسی باید پاسخ داده شود:

۱- جایگاه نهاد وقف در ایران عصر صفوی چه بوده است؟

۲- چه کس یا کسانی اداره و نظارت بر سازمان‌های آن را بر عهده داشته‌اند؟

ما بر این عقیده هستیم که هر چه میزان وقف و در نتیجه اهمیت و اعتبار نهاد وقف در جامعه بیشتر باشد حکومتگران سعی بیشتری بر نظارت آن خواهند کرد. این نظارت با دست گیری سازمان‌های مربوط به این نهاد میسر خواهد شد. بنابراین میزان توجه حکومت گران و چگونگی نظارت آنان بر این نهاد نشان دهنده میزان اهمیت و اعتبار آن در یک دوره است. از این روی در بررسی ساختار نهاد وقف در دوره صفویه بر آنیم تا میزان اهمیت این نهاد را مشخص سازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- پیشینه دیوان اوقاف یا دیوان احباس

پس از شکل گرفتن خلاف اسلامی و گسترش روز افزون قلمرو آن، ایجاد دیوان‌های گوناگون برای رسیدگی به امور سرزمین‌های اسلامی ضروری به نظر می‌رسید. در این جهت با اقتباس از پیشینه این دیوان‌ها در سرزمین‌های تازه فتح شده‌ای چون ایران، ابتدا چند دیوان تشکیل گردید که هر یک مسؤول رسیدگی به اموری خاص بود. اما به مرور ایام بر تنوع این دیوان‌ها افزوده شده و دیوانی به نام «دیوان البر و

۱- این موضوع به صورت مشروح توسط نویسنده در پایان نامه دوره دکتری مورد بررسی قرار گرفته است.

الصدقات»^۱ تأسیس گردید که یکی از وظایف آن رسیدگی به امور وقفی بود. سپس اوقاف، مستقل گشت و دیوانی تحت عنوان «دیوان اوقاف» به وجود آمد. گفته شده است که برای نخستین بار دیوان اوقاف در دولت فاطمی در مصر پسندید آمد. در آن روزگار نام دیگر این دیوان، دیوان الاحباس بود؛ حبس در اینجا به معنای وقف است. وظیفه این دیوان، اداره اوقاف خاصه و عامه بوده است. مراد از اوقاف خاصه، اموالی است که از سوی پادشاه و یا سایر وابستگان به او وقف شده است و اوقاف عامه، کلیه موقوفاتی است که از سوی مردم وقف شده است. کار مسؤول این دیوان، نظارت بر حقوق علما و فقها و قراء و ائمه مساجد بوده است.^۲

طبعاً در سایر دولت‌ها نیز چنین دیوانی وجود داشته یا اگر نبوده، وظایف آن ضمن دیوان‌های دیگر مانند «دیوان البر» انجام می‌گرفته است.

۲- ساختار نهاد وقف در عصر صفوی

نهاد وقف از جمله نهادهای ریشه‌دار و استواری است که در جامعه پیش از صفویان وجود داشته است. تنها تفاوت در این دوره تغییر کارکرد آن می‌باشد. با رسمیت یافتن آئین تشیع در دوره صفوی کارکرد نهاد وقف در خدمت آئین جدید قرار گرفت و خود را با نیازها و احتیاجات آن منطبق کرد، در حال که اساس ساختار و سازمان آن ریشه در پیش از این دوره داشت.

به هر حال این نهاد و کارکردهای آن برای مؤسس سلسله صفویه کاملاً مشخص بود، چرا که وی از ابتدای کار به این نهاد توجه بسیار داشت، چنان که هم زمان با تعیین مناصب مهمی چون «وکالت نفس نفیس»، «امیرالامرای» و منصب «وزارت دیوان اعلی»

۱- این مسکویه، تجارب الامم، ترجمه محمد فضالی، (تهران، زرین، ۱۳۶۶)، ص ۲۵۷.

۲- محمد قندیل البقلی، التعریف بمصطلحات صبح الاعشی، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۳، ص ۱۶۱.

کسی را نیز به منصب صدارت برگزید^۱، که صاحب این منصب عالی ترین مقام در رسیدگی به امور اوقافی و در واقع رئیس دیوان اوقاف بود و تا پایان این سلسله نیز این مقام کم و بیش بر اوقاف نظارت داشت.^۲ متأسفانه در منابع ذکر دقیقی از سازمان‌های این نهاد وجود ندارد و تنها به طور جسته و گریخته از برخی مناصب که با نهاد وقف در ارتباط است سخنی به میان آمده است. بیشترین این اطلاعات در مورد ریاست این دیوان می باشد. بنابر این ابتدا به بررسی این مقام خواهیم پرداخت.

الف) ریاست دیوان اوقاف

به طور کلی می توان گفت که شاهان صفوی در انتخاب مقام صدر - که ریاست دیوان اوقاف را بر عهده او بود - دقت بسیاری داشتند و غالباً مَصْر بودند که صاحب این مقام از سادات باشد^۳، این دقت حاکی از اهمیت بسیاری است که برای این منصب قائل بودند. شاه طهماسب در تذکره خود در این باره می نویسد:

«منصب صدارت را به میرجمال الدین استرآبادی و میر قوام الدین نقیب اصفهانی دادم - که چون منصب عالی است با یکدیگر براه روند - چرا که منصب بزرگ است - و مبلغ‌های کلی می شود که می شاید به مستحقان برسد. و خود به هر ایام به مداخل و

شوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱ - نویسنده جهانگشای خاقان در این باره می گوید: «... منصب وکالت نفس نفیس خود و امیرالامرایی را به حسین بیگ الله تفویض فرمودند و منصب وزارت دیوان اعلی را به امیر زکریا پسر زاده شیخ محمد کججی که معتمد و وزیر سلاطین ترکمان بود... شفقت فرمودند و مهم صدارت به قاضی شمس الدین گیلانی که معلم آن حضرت بود مرحمت شد». رجوع شود به: ناشناس، جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، مقدمه و پیوست‌ها دکتر الله دتا مضطر، (اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۶ قمری، ۱۳۶۴ شمسی)، ص ۱۵۳.
- ۲ - منابع بعدی نیز این گفته را تأیید کرده‌اند به عنوان نمونه رجوع شود به: خلدبرین، محمد یوسف واله اصفهانی، به کوشش میرهاشم محدث، (تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۲)، ص ۱۲۳.
- ۳ - ایجاد چنین منصبی در ابتدای روی کار آمدن شاه اسماعیل می تواند گویای توجه وی به موقوفات باشد و تمایل وی به چنگ انداختن بر موقوفاتی که پیش از آن بوده است.
- ۴ - نویسنده جهانگشای خاقان در ذکر جریان انتصاب میرسیدشریف استرآبادی به مقام صدارت می گوید (و از آن زمان، آن امیر جلیل القدر منصب صدارت به غیر از سلسله سادات به دیگران نرسید). جهانگشای خاقان، ص ۳۰۳.

مخارج آن و می رسیدیم که مبادالعیاذبالله اگر اندک تقصیری واقع شود در این امر موجب عقاب و مستحق عذاب الیم شوند.^۱

البته قضیه تنها به انتصاب افرادی مطمئن ختم نمی شد بلکه همان گونه که از سخنان شاه طهماسب بر می آید صاحب این منصب می بایست به اندک تقصیری خود را برای «عذاب الیم» آماده کند، همان گونه که به دستور شاه طهماسب خواجه جلال الدین محمد را «بنابر بعضی قبایح که از او صادر شده بود»، در آتش سوزاندند.^۲

این نکته نیز قابل ذکر است که تنها وظیفه مقام صدر رسیدگی به امور اوقاف نبود بلکه ترویج و تبلیغ دین را نیز باید از وظایف او شمرد، و حتی شاید بتوان گفت که صاحب چنین مقامی با در دست داشتن منابع مالی بیش از هر کس دیگر توان ترویج دین و همچنین مبارزه با منکرات را داشته است. حسن بیگ روملو در مورد یکی از صدور به نام امیر معزالدین محمد اصفهانی می گوید که وی در طی هشت سالی که این منصب را بر عهده داشت سعی بسیاری در ترویج دین و مبارزه با منکرات کرد.^۳

اما پیش از آن که به بررسی شغل صدر و سایر دست اندرکاران امور اوقافی بپردازیم بهتر است این مقام را بر اساس کتاب‌های تذکره الملوک، دستورالملوک، و القاب و مواجب در دوره سلاطین صفوی، که جهت بررسی مشاغل و مناصب در این دوره تألیف شده است، تعریف کنیم. از آنجا که این کتاب‌ها در اواخر حکومت صفویان و یا پس از آنها نوشته شده است، به احتمال بسیار مطالب آنها بیشتر گویای اوضاع در اواخر این

۱ - شاه طهماسب، تذکره شاه طهماسب، (کلکته، انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۱۲)، ص ۳.

۲ - همان منبع، ص ۳.

۳ - حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوانی، (تهران، بابک، ۱۳۵۷)، ص ۴۰۶، وی در این باره می نویسد: «مدت هشت سال صدارت کرد و در ترویج شرع اطهر و تنسیق دین اطهر سعی موفّر و جهت نامحسور به ظهور رسانید و در رفع بدع هیچ کدام از صدور آن مقدار جهد و سعی ننمودند که آن حضرت مخصوصاً در تخریب شیرخانه‌ها و دارالفسقه و خمور و مسکرات و کسر آلات لهو و قمار و زجر فسقه و فجیره و ملاحظه».

دوره است و شاید نتوانیم مطالب آنها را برای سراسر این دوره دقیق تصور کنیم^۱، اما چون این کتاب ها تنها منابع موجود در این موضوع است، نمی توان آنها را ناپیده گرفت. نویسنده تذکره الملوک در تعریف منصب صدارت می نویسد:

«تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علماء و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش نمازان و قضاة و مستولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عملة سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست»^۲

همان گونه که در متن بالا آمده است، مقام صدر علاوه بر رسیدگی به اوقاف و وظایف دیگری نیز برعهده داشته است، اگر چه بسیاری از این وظایف خود به نوعی با اوقاف مربوط می شوند ولی پاره ای از آنها را می توان تا حدی جدا از امور اوقاف دانست^۳.

البته در طول این دوره مقام صدر دستخوش تغییرات شده است. منابع از کشته شدن امیر سید شریف الدین صدر شاه اسماعیل در جنگ چالدران خبر می دهند^۴، در حالی که در اواخر این دوره دیگر گزارشی از حضور صدور در میدان جنگ وجود ندارد. علاوه بر این در نیمه دوم حکومت صفوی، با ایجاد مناصبی چون «شیخ الاسلامی» و سپس «ملا باشی»، از برخی وظایف صدر کاسته شد.

۱ - این نکته نیز باید در نظر گرفته شود که بیشتر کتابهایی که در این موارد اشاراتی دارند - مانند سرنامه ها - متعلق به نیمه دوم حکومت صفویان است و از منابع دوره اول مطلب چندانی به دست نمی آید.

۲ - میرزا سمعی، تذکره الملوک، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۲.

۳ - از جمله دیوان احداث اربعه که شامل قتل، ازاله بکارت و شکستن دندان و کور کردن است و رسیدگی به آن از وظایف دیوان بیکی بوده است، بدون حضو مقام صدر به کار خود نمی پرداخته است. همچنین امور شرعی پادشاه با شخص صدر بوده است. رجوع شود به: تذکره الملوک، ص ۲.

۴ - امیر محمود خواند میر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، (ذیل تاریخ حبیب السیر)، به تصحیح دکتر

محمد علی جراحی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۰، ص ۸۷ و ۸۸

همچنین در دوره‌هایی شاهد وجود هم زمان دو مقام صدر هستیم، که البته باز در نوع وظایف آنان تفاوت‌هایی وجود دارد. پیش از این دیدیم که شاه طهماسب هم زمان میرجمال الدین استرآبادی و میر قوام الدین نقیب اصفهانی را به مقام صدارت منصوب کرده بود، اما هیچ گونه جدایی در وظایف آنان ایجاد نکرده بود، بلکه خواسته بود به علت بزرگی و عظمت کار با یکدیگر همراهی کنند، حال آن که در نیمه دوم حکومت صفوی شاهد تفکیک وظایف مقام صدر و پیدایش دو منصب «صدر خاصه» و «صدر عامه» هستیم، که هر یک از آنان وظایف جداگانه‌ای داشتند^۱ و تنها در بعضی امور با هم مشارکت می‌کردند^۲. لزوم تفکیک وظایف مقام صدارت به «صدر خاصه» و «صدر عامه»، احتمالاً از زمان شاه عباس اول - یا جانشینان او - و با ایجاد موقوفات عظیم سلطنتی احساس شده است.

نویسنده دستورالملوک در بیان شغل صدارت می‌نویسد:

«در شغل صدارت خاصه و عامه منظور از تفویض این دو منصب عظمی رتق و فتق کل موقوفات محال متعلقه به هر یک از نصب و تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات و تفویض و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و قاضیان و شیخ الاسلامان و نایب الصداره و متولیان جزو و ناظران موقوفات و پیش نمازان و خطبا و مؤذنان و حفاظ و معرفانست و غسالان و حقاران نیز بخصوصهما از قرار تصدیق و تجویز غسالباشی و عزل ایشان و دادن وظیفه از موقوفات بعد از عرض به موجب امثله و اخطبة ایشان بوده.»^۳

۱- امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است، و صدر ممالک را مدخلیتی در آن نیست. «تذکره الملوک»، ص ۲.

۲- میرزا سمعا می‌نویسد: «و دیوان احداث اربعه را که عبارت از: «قتل» و «ازالۀ بکارت» و «شکستن دندان» و «کورکردن» است و عالیجاه دیوان بیگی بدون حضور صدور عظام نمی‌رسد و حکام دیگر شرع را مدخلیت در احداث اربعه نیست. «تذکره الملوک»، ص ۲.

۳- میرزا رفیعا، دستورالملوک، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره اول و دوم، ص ۶۴ و ۶۵.

همچنین هر کدام از صدور مستقلاً مباشران و عمالی داشتند که به رتق و فتق امور اوقافی در محدوده نفوذی خود می‌پرداختند. مقر آنها در کشیک‌خانه عالی قاپو بوده، که هر یک در روزهای خاصی از هفته به آنجا می‌آمدند^۱ و دیوان بیگی نیز آنها را همراهی می‌کرده است^۲، چرا که اجرای احکام آنان بر عهده وی بوده است، و ظاهراً صدور خود دارای زیر دستانی برای اجرای احکام صادره نبودند و شاید این مسئله تا حدی برای محدود کردن قدرت آنان بوده است، به ویژه که اگر نفوذ معنوی و قدرت مالی آنان را در نظر بگیریم و بر آن قدرت اجرای احکام را نیز اضافه کنیم، می‌توانسته‌اند بالقوه خطری برای حکومت باشند.

صدور وظایف دیگری نیز داشته‌اند که ارتباطی با امور اوقافی نداشته است «آوردن طالب علمان به مجلس و عرض مطالب ایشان و اطعام ماه مبارک» و گاه در بعضی زمان‌ها منصب «قضای عسکر» نیز با آنان بوده است.^۳

به دلیل اهمیت منصب صدارت بیشتر سیاحانی که به ایران آمده‌اند از این مقام ذکری به میان آورده‌اند. تاورنیه در ضمن اشاره به برخی از کارگزاران دولت صفویه به شرح منصب صدارت می‌پردازد و اشاره می‌کند که این منصب همیشه در دست یک نفر نیست و گاه همزمان دو مقام صدر وجود دارد. و دلیل آن را تقسیم موقوفات به

۱- تذکره الملوك، ص ۲ و ۳. همچنین: دستورالملوك، ص ۶۵.

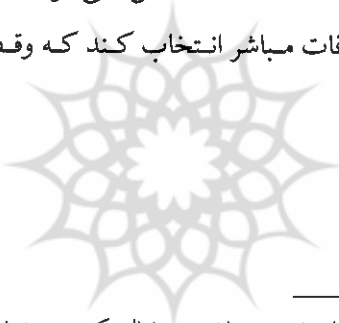
۲- نویسنده دستورالملوك در این مورد می‌نویسد: «و صدر خاصه روز شنبه و یکشنبه و صدر ممالک روز چهارشنبه و پنجشنبه با عالی جاه دیوان بیگی در کشیک‌خانه عالی قاپو می‌نشست دعاوی شرعیه را بهر نحو که ایشان حکم می‌کرده‌اند دیوان بیگی بر طبق حکم ایشان اجرا می‌نمود و مشارالیه‌ها به تشخیص دعاوی مردم در مهر نمودن قباجات و اسناد شرعیه ایشان اشتغال می‌نمودند و عشرده نیم سیورغالات و بعضی از حق التولیه و حق النظاره که موافق شرط واقف با ایشان بوده می‌گرفته‌اند. و سایر محالی که با صدور خاصه نبوده نسبت به صدر ممالک داشته»، دستور الملوك، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال شانزدهم، ش ۱ و ۲، ص ۶۵.

۳- دستورالملوك، ش ۱ و ۲، ص ۶۶.

موقوفات سلطنتی و موقوفات متفرقه می‌داند.^۱ وی صدر را رئیس شریعت و قوانین معرفی می‌کند و می‌گوید:

«اداره موقوفات مساجد و غیره با اوست که عایدات آنها را جمع آوری نموده، به مصارف معین وقف و مخارجی که خود او لازم بداند برساند، اما او قبل از سایر مصارف حق خود را بر می‌دارد.»^۲

آنچه از سخن تاورنیه بر می‌آید گویای تسلط بی‌چون و چرای مقام صدر بر صرف درآمد موقوفات است و نیز نشانه ثروت بسیاری است که نظارت بر موقوفات برای وی به ارمغان می‌آورده است از این‌جا لزوم وجود دو صدر و همچنین حساسیتی که شاهان صفوی بر این صاحب منصب داشته‌اند مشخص می‌گردد.^۳ البته از نظر قانونی، صدر در صورتی می‌توانست برای موقوفات مباشر انتخاب کند که وقف نامه محدودیتی برای این کار قائل نشده باشد.^۴



۱ - تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، چاپ چهارم، (تهران، سنائی - تأیید، ۱۳۶۹)، ص ۵۸۸.

۲ - همان منبع.

۳ - شاه طهماسب در تذکره خود در این باره می‌نویسد: «و منصب صدارت را به میرجمال الدین استرآبادی و میر قوام الدین اصفهانی دادم که چون منصب عالی است با یکدیگر براه روند چرا که منصب بزرگ است و مبلغ های کلی می‌شود که می‌شاید به مستحقان برسد. تذکره شاه طهماسب، ص ۳.

۴ - صاحب تذکره الملوک در این باره می‌گوید: «مجملاً عزل و نصب مباشرین موقوفات، اگر تفویضی بوده باشد، به صدور خاصه و عامه متعلق است و اگر شرعی باشد، هیچیک از حکام شرع و صدور را مدخلیتی در آن نیست، بلکه شرعاً هر کس را واقف اوقاف، متولی و صاحب اوقاف قرار داده باشد مباشر خواهد بود و تغییر در آن مخالف شریعت نبویست. «تذکره الملوک، ص ۳. البته تأکید بسیار اکثر وقف نامه‌ها بر اینکه صدر و گماشتگانش حق دخالت در موقوفه را ندارند، می‌تواند گویای آن باشد که علی‌رغم مشخص بودن تولیت موقوفه، امکان نفوذ به اشکال مختلف و تحت عناوین گوناگون وجود داشته است و این تأکیدها که غالباً با لعن و نفرین نیز همراه است می‌خواسته قدرت اجرائی بیشتری برای نظر واقف ایجاد کند.

کمپفر به هنگام صحبت از مقام صدر، او را «عالی ترین مقام صلاحیتداری» معرفی می کند که وظیفه اداری اصلی او مصرف صحیح درآمد و حاصل موقوفات است.^۱ همچنین اشاره می کند که وی به دلیل تسلطی که بر کلیه موقوفات دارد می تواند به میل و رأی خود میزان حقوق و شهریه متولیان، کارکنان موقوفات، مدرسین، طلاب و سایر کسانی را که به نوعی با موقوفات و اماکن مذهبی سروکار دارند تعیین کند.^۲

سخن کمپفر علاوه بر آنکه گفته تاورنیه را تأیید می کند، گویای قدرت و نفوذ بسیار مقام صدر بر، طبقه روحانی و به تبع آن در جامعه است. شاردن نیز صدر را بالاترین مقامی می داند که امور وقف زیر نظر وی اداره می شود.^۳

باید گفته شود که با توجه به گستردگی و اهمیت اوقاف در این دوره نباید انتظار داشت که تنها یک یا چند نفر محدود به این امور رسیدگی می کردند، و همان گونه که پیش از این گفتیم وظیفه اصلی صدر نظارت بر اوقاف و تعیین صاحب منصبانی برای اداره امور آن بود، که طبیعتاً این افراد بایستی در سازمانی جهت این امر گرد آیند، سازمانی که می توانیم بگوئیم سلف ادارات اوقاف امروزی بوده است. در واقع شغل اصلی وی نظارت بر کار زیردستانی بود که هر یک در این سلسله مراتب نقشی بر عهده داشتند. اسامی برخی از زیردستان مقام صدر در منابع ذکر شده است. میرزا سمیعا تعیین «مباشران اوقاف تفویضی»، «متولیان»، «وزرای اوقاف»، «نظار»، «مستوفیان»^۴ و «سایر عمله سرکار موقوفات» را از وظایف شخص صدر می داند.^۵ با کمک این افراد بود که صدر می توانست بر کل موقوفات کشور نظارت داشته باشد. البته همیشه نظارت صدر و

۱- انگلیرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهانانداری، چاپ سوم، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۱

و ۱۲۲.

۲- همان منبع.

۳- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، جلد چهارم، (تهران، توس، ۱۳۷۴)، ص ۱۳۴۱.

۴- منظور از مستوفیان، مستوفیان امور وقفی است و با منصب مستوفی در معنای عام آن تفاوت دارد.

۵- تذکره الملوك، ص ۲.

کارگزارانش مورد رضایت واقفان نبود و آنان سعی می‌کردند به هر نحو ممکن از دخالت‌های او و سایر عمال موقوفات جلوگیری کنند.

این نکته نیز باید اضافه شود که مقام صدر منصب رشک برانگیزی بود، زیرا که هم دارای وجهه اجتماعی عالی و هم دارای درآمدی کلان بود. از این روی صدرها غالباً از میان خاندان سلطنتی انتخاب می‌شدند،^۱ البته داشتن پیوند نسبی یا سببی^۲ با خاندان سلطنتی ضامن امنیت این شغل نبود و صدور نیز مانند هر صاحب منصب دیگری در معرض توطئه‌ها و دسایس قرار داشتند. کمپفر ماجرای به زندان افتادن صدر شاه سلیمان رامثال آورده است که به توطئه شیخ الاسلام کرمان (که پیش از آن توسط صدر از مقامش برکنار شده بود، به زندان افتاد.^۳

گاهی نیز به دلیل حیف و میل و زیاده روی مقامات مسئول، تدابیری برای نظارت بر کار آنان اندیشیده می‌شد. در منابع از چند مورد رسیدگی شاه عباس دوم بر امور وقفی گزارش شده است^۴، که به دنبال آن وی تغییراتی در وضع موجود پدید آورد.^۵ به ویژه

۱ - سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۲.

۲ - البته گاهی تمایل به ایجاد این پیوند باعث خشم شاه می‌شد، چنانکه در مورد دلیل غزل میر معزالدین محمد اصفهانی صدر زمان شاه طهماسب، گفته شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹)، ص ۲۶۲ و ۲۶۳. همچنین: عبدی بیک شیرازی، تکمله الاخبار، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، (تهران، نشر نی، ۱۳۶۹)، ص ۸۵ همچنین: حسن بیک روملو، احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، (تهران، بابک، ۱۳۵۷)، ص ۴۰۶.

۳ - سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۴.

۴ - شاردن به رسیدگی شاه عباس دوم به موقوفات آستان قدس به هنگام بازگشتش از فتح قندهار اشاره می‌کند سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۳۴۴.

۵ - نویسنده عباسنامه در مورد نظارت شاه عباس دوم بر امور اوقاف چهارده معصوم که بنابر شرط واقف (شاه عباس اول)، تولیت آن با شاه زمان قرار می‌گرفت می‌نویسد: نسق نمودن موقوفات حضرات عالیات ... که ... تولیت شرعی آن موافق شرط واقف با حضرت ظل الهی است و هر ساله حاصل آن قریب به مبلغ سیزده چهارده هزار تومان می‌شود وجه ارباب استحقاق مقرر گشته چون وظایف ارباب استحقاق مبلغ‌های کلی زیاده بر مداخل مقرر شده بود و این معنی هر ساله موجب توزیع و کسر وظایف ارباب طلب می‌شد و پیوسته ضعیف نالی ایشان بمسامح جاه و جلال می‌رسید خود به نفس نفیس به حقیقت مداخل آن سرکار و جوهانی که گنجایش تفاوت

که وی در فهرست اسامی حقوق بگیران موقوفات، نام کسانانی را یافته که از این راه مبالغ هنگفتی عایدشان می‌شد، وی بر آن شد که جلو این بذل و بخشش‌های بی رویه را بگیرد. البته شاید هم از نفوذ بی حد صدرها که تمامی این وجوهات در اختیارشان بود چندان خشنود نبود و به این وسیله می‌خواست به نوعی از قدرت آنان بکاهد یا کلاً این منصب را ملغی کند. شاردن اشاره می‌کند که «وی هجده ماه قبل از مرگش، صدر را به سمت صدراعظم دربار خود انتخاب کرد و عملاً مقام وی حذف شد»^۱ اما پس از وی در زمان جانشینش شاه سلیمان مجدداً وضعیت به ترتیب اول بازگشت.

این نکته حائز اهمیت است که یکی از دلایل تمایل برخی از شاهان صفوی به کوتاه کردن دست صدرها از موقوفات، درآمد و عواید بسیار این شغل بوده که به هر حال در زمان نبود آنان خود می‌توانسته‌اند به جای صدر این عواید را تصرف کنند. این مساله حتی از چشم کمپفر هم پوشیده نمانده و وی می‌گوید:

«معمولاً پادشاهان صفوی ایران پس از مرگ صدر وزیر موقوفات را به کفایت آن کار می‌گمارند که بدین ترتیب بتوانند تا می‌شود عواید این شغل بلامتصدی را شخصاً تملک کنند و ضمناً مردی هم باشد که کارها را اداره کند»^۲.

ب) عمال و کارگزاران دیوان اوقاف

همان گونه که پیش از این اشاره شد، به دلیل کمبود منابع، اطلاعات ما از سلسله مراتب سازمانی دیوان اوقاف چندان زیاد نیست و متأسفانه نمی‌توانیم با یقین و اطمینان از

داشت رسیده امر فرمودند که وظایف جماعت مستوفی که داد و ستد آن با صدور بود بدون عرض اشرف به دیگری داده نشود و عرض وجه غلامان موظف نواب گیتی ستان را از وجوهات سرکار خاصه داده به اندک توجهی که در این باب فرمودند مبلغ‌های کلی در مستغلات و سایر وجوهات آن زیاده بر وجوهات به هم رسید... محمد طاهر وحید قزوینی، عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان، (اراک، ...، ۱۳۲۹) ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۱- سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۳۳۶.

۲- سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۲.

آن سخن بگوئیم، اما جای تردیدی نیست که این دیوان نیز مانند سایر دیوان‌ها کارگزارانی برای انجام امور جاری خود در اختیار داشته است. با این حال نمی‌توانیم به صراحت بگوئیم که حقوق این افراد از درآمد موقوفات تأمین می‌شد یا از طریق دولت پرداخته می‌شد. در این جا با استناد به اطلاعات وقف‌نامه‌ها و برخی منابع و شواهد موجود سعی شده است تا حدی سلسله مراتب این سازمان مشخص شود.

در اسناد وقف و نیز در منابع این دوره به مناصب و مشاغلی بر می‌خوریم که با موقوفات ارتباط مستقیم داشته‌اند. البته هیچ یک از منابع به تقدم و تأخر سلسله مراتب اداری این نهاد پرداخته است و ما تنها می‌توانیم براساس شواهدی که وجود دارد این سلسله مراتب را به صورت احتمالی مشخص سازیم، حال آن که احتمال دارد این مناصب در طی زمان دستخوش تحولاتی شده باشد.

همان طور که پیش از این گفته شد، دیوانی تأسیس شده بود، که کار آن رسیدگی به امور موقوفات بود. توسط کارکنان این دیوان درآمدهای حاصل از وقفیات جمع آوری و به حساب‌ها رسیدگی می‌شد. اگر واقف برای موقوفه متولی تعیین نکرده بود، وظیفه تعیین متولی بر عهده صدر و دیوان مزبور بود. همچنین رسیدگی به امور مدرسین، پیشمازان، ناظران، مؤذنان و در نهایت تمامی مشاغلی که به نوعی به موقوفات مربوط می‌شد، با این دیوان بود.

نام این دیوان در دوره مورد نظر «دفتر موقوفات»^۱ یا «دفترخانه موقوفات»^۲ ضبط شده است. ولی مشخص کردن دقیق این که کدام یک از وظایفی که برای صدر گفته شده است، از وظایف وی به عنوان رئیس دیوان موقوفات و کدام یک از وظایف وی به عنوان بالاترین شخصیت مذهبی بوده است، کاری دشوار است. در هر حال همان طور که گفته شد صدر در رأس این دفترخانه قرار داشته و نظارت بر کلیه کارهای این دفتر با

۱ - سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۳۴۱، در تذکره الملوک نیز از دفتر موقوفات به عنوان مکانی برای محاسبات کلیه امور اوقافی یاد شده است. تذکره الملوک، ص ۴۴.

۲ - سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۲.

او بوده است. مستوفی موقوفات^۱ حکم معاون وی را داشت و بلافاصله پس از صدر مسئول رسیدگی به امور بود. بنا بر گفته شاردن، وی از سوی شخص شاه به این سمت منصوب می‌شد و امکان داشت که در نبود صدر کلیه وظایف او را عهده دار شود.^۲

شغل مستوفی موقوفات آن بود که کلیه وزراء، مستوفیان، متصدیان، متولیان، مباشرین موقوفات خاصه و عامه، محاسبات خود را به «دفتر موقوفات» می‌آوردند و مستوفی بر آنها نظارت می‌کرد و اسناد لازم را امضاء می‌نمود و به آنها می‌داد که بتوانند براساس آن داد و ستد کنند، و در نهایت بر تمامی امور مالی موقوفات نظارت داشت. نظارت مستوفی بر حساب‌های مربوط به صدر خاصه و صدر عامه این سوال را مطرح می‌کند که اگر وی عنوان معاون و قائم مقام صدر را داشته، چگونه بر هر دو قسمت رسیدگی می‌کرده است؟

شاردن در این مورد نوشته است که دفتر موقوفات مانند دیوان محاسبات کل کشور دارای دو اداره جداگانه بوده که یکی وظیفه رسیدگی به تمام امور خاصه یا موقوفات سلطنتی را داشته و دیگری به امور سایر موقوفات رسیدگی و نظارت داشته است.^۳ اما این اظهار نظر هم به طور کامل این ابهام را برطرف نمی‌کند که آیا برای هر شاخه یک مستوفی موقوفات مخصوص وجود داشته است یا آن که یک نفر تحت عنوان مستوفی موقوفات به تمامی امور رسیدگی می‌کرده است. اگر سخن علی نقی نصیری را بپذیریم وی از منصب دیگری تحت عنوان «مستوفی موقوفات ممالک محروسه» نام برده که وظیفه وی رسیدگی به داد و ستد کل موقوفات در کشور بوده «خواه پادشاه و خواه

۱ - مستوفی موقوفات جدای از مستوفی به معنی مطلق آن یعنی سردفتر اهل دیوان است. در واقع برخی مشاغل برای رسیدگی به امور مالی خود مستوفیان مخصوص داشته‌اند، که در تذکره الملوک نیز به آنها اشاره شده است.

مانند: مستوفی ارباب تحویل، مستوفی سرکار قورچیان، مستوفی سرکار غلامان.

۲ - سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

۳ - سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

دیگران» وقف کرده باشند.^۱ همچنین این اظهارات به روشنی تأکیدی است بر جدایی وظایف دو صدر و این که هر یک از آنان برای اداره موقوفات خود سازمان اداری جداگانه ای ترتیب داده بودند که در آخر همه به دفتر موقوفات ارسال می شد. بنابراین به فرض آنکه شخص مستوفی ممالک محروسه بر تمامی آنها نظارت داشته باشد، ولی باز وظایف آنان از هم تفکیک شده بوده است. شاردن نیز ضمن بیان جدایی کامل وظایف دو صدر می نویسد، که آنان هر یک دفتر و محکمه جداگانه ای داشته اند^۲ و اگرچه در مقام برابر بودند، اما صدر خاصه به دلیل تسلط بر موقوفات سلطنتی سازمانی مفصل تر و دستگامی مجلل تر داشته است و موقع نشستن در مجالس رسمی بالای دست صدر عامه می نشست است.^۳

اصطلاح دیگری نیز تحت عنوان «مستوفی چهارده معصوم»^۴ توسط علی نقی نصیری آورده شده است که برای «وزیر موقوفات چهارده معصوم» فعالیت می کرده است. برای شناخت وظیفه وی باید توضیحی در مورد منصب اخیر داده شود.

این اصطلاح در کتاب القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه آورده شده است اما اطلاعات بیشتری در منابع ذکر نشده است. البته می دانیم که شاه عباس اول اموال خود را وقف چهارده معصوم نموده بود و حتی دستور داده بود چهارده مهر به اسم هر یک از

۱ - علی نقی نصیری در این باره می نویسد: (شغل مومی الیه بسیار خطیر و سر رشته داد و ستد کل موقوفات که در ممالک محروسه، خواه پادشاه و خواه دیگران وقف کرده باشند، تماماً با مشارالیه بود؛ ارقام واحکام ارباب وظایف و مباشرین و غیرهم، که از موقوفات (...)) مزبوره موظف بوده یا مقرری داشته باشند، تماماً را او قلمی نموده، صاحب این خدمت بسیار معتبر و سر رشتجات صدور (...)) متاسفانه قسمتی که مربوط به وظایف صدر است جزو افتادگی های این کتاب محسوب می شود) با مومی الیه می باشد. میرزا علی نقی نصیری، القاب و مواجب در دوره سلاطین صفویه، تصحیح دکتر یوسف رحیم لو، (مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱)، ص ۶۷.

۲ - ظاهراً این دفتر یا محکمه برای رسیدگی به امور جاری موقوفات بوده است و برای رسیدگی به دعاوی شرعی هر کدام ازدو صدر روزهای بخصوصی در کشیک خانه عالی قاپور حضور بهم می رساندند و دیوان بیکی هم آنان را همراهی می کرد تا احکام آنان را به مورد اجرا گذارد. دستورالملوک، ش ۱ و ۲، ص ۶۵.

۳ - سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۳۳۷.

۴ - القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، ص ۶۶.

آن حضرات تهیه نمایند و نقش آن را نیز براساس آنچه در کتب مناقب و مفاخر اهل بیت ضبط شده بود، حک نمودند و این مهرها را به میرزا رضی، صدر دوران خویش سپرد تا کلیه امور مربوط به هر یک از آن حضرات دقیقاً با مهر مخصوص آنان انجام گیرد^۱ و گویا این منصب غیر از منصب پیشین صدارت بوده است، زیرا که اسکندر بیک در ادامه می گوید:

«آن توقیعات مبارکه را با بندهای مرصع به یواقیت و لالی ثمین به جناب صدارت پناهی میرزا رضی سپردند که داد و ستد هر سر کار به آن مهر مبارک می شده باشد و نیابت نفس نفیس اشرف در رتق و فتق اوقاف مذکوره به او رجوع کردند و تفویض این رتبه عالی علاوه منصب صدارت او گشته باعث زیادی عزت و اعتبار و افزونی افتخار آن دودمان گردید...»^۲

میرزا علی نقی نصیری نیز مقام وزیر موقوفات را بسیار رفیع ذکر می کند و مکان نشستن او را در مجالس پادشاه در سمت راست شاه و بالاتر از وزیر اصفهان قید می کند.^۳ توضیح دیگر وی درباره این مشاغل گویای آن است که وزیر موقوفات چهارده معصوم و وزیر اصفهان و منشی الممالک، علی رغم آنکه جزو اهل قلم هستند و در نتیجه بایستی هر روز در دفترخانه حاضر و به کار خود مشغول گردند، ولی دفتر نشین نیستند و باید - در - خانه های خود به مشاغل خود بپردازند. کمپفر نیز در کتاب خود به سمت «وزیر موقوفات» اشاره کرده، که زیر دست مقام صدر بوده و پس از مرگ صدر تا پیش از تعیین صدر بعدی وظایف او را عهده دار بوده اند.^۴

۱ - اسکندر بیک منشی، عالم آرای عباسی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۱۲۵۰.

۲ - عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۲۵۰.

۳ - القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، ص ۴۸.

۴ - القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، ص ۶۳.

۵ - سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۲. پیش از این قول میرزا سمیعا در کتاب تذکره الملوک، اشاره کردیم که پس از صدر مستوفی بالاترین مقام را داراست و کلیه کارکنان دفتر موقوفات از جمله وزراء موظف هستند دخل و خرج خود را

متأسفانه در منابع بیش از این در مورد کارکنان این دفتر خانه صحبتی نشده است و ما دقیقاً نمی‌توانیم سلسله مراتب اداری آن را مشخص سازیم. اما طبیعی است که صدور و مستوفیان برای انجام وظایف خود نیازمند به داشتن مباشران و کارگزارن بسیاری بوده‌اند که هر یک وظیفه‌ای را بر عهده گیرند و به کارها سامان دهند. در بسیاری از وقف‌نامه‌ها، واقف در جایی که شروط خود را مطرح می‌کند غالباً اسامی افرادی که توانایی دست‌درازی به وقفیات را دارند ذکر می‌کند و از آنان می‌خواهد که تحت هیچ نامی دخل و تصرفی در موقوفه او نکنند و حتی از متولی حساب نخواهند داد. برای نمونه به چند مورد که در وقف‌نامه‌ها ذکر شده است، اشاره می‌کنیم:

«صدور عظام، ناظران، اوقاف خاصه و عامه، حکام و ضابطان، کلاتران و مستوفیان، و عموم دیوانیان»^۱. «حاکم شرع مطاع، از صدور و قاضی و مفتی و غیر هم»^۲. «وکلاء فرمان‌روایان... و مباشران مهمات دیوان و راه‌یافتگان به مجالس ارکان دولت... و امراء عظام و صدور رفیع مقام و وزراء ذوی العز و الاحترام و سایر حکام و بیگلریگیان رفیع‌الشان»^۳.

ظاهراً این افراد به عناوین گوناگون قادر بوده‌اند در وقفیات دخل و تصرف نمایند. از این روی گاه واقفان به صراحت به این نکته اشاره می‌کنند.^۴ واقف مدرسه «شفیعیه» در زمرة شروط خود قید کرده است که:

به نظر او برسانند. اما این گفته با اظهارات کمپفر که وزیر موقوفات را بالاترین مقام پس از صدر می‌داند مغایر است. از مقایسه این دو گفته شاید بتوان چنین استنباط کرد که وزیر موقوفات مقام دینی داشته و احتمالاً از میان علماء بوده است اما مستوفی وظیفه‌اش رسیدگی به امور مالی بوده است.

۱ - وقف نامه شماره ۷۷، بایگانی اداره کل اوقاف اصفهان.

۲ - وقف نامه شماره ۱۷۴، بایگانی اداره کل اوقاف اصفهان.

۳ - وقف نامه شماره ۴۰۳، بایگانی اداره کل اوقاف اصفهان.

۴ - البته در مواردی نیز واقفان نظارت بر موقوفه و تعیین متولی را از همسان ابتدا بر عهده صدور و یا حکام شرع گذاشته‌اند و با آنکه از صدور خواسته‌اند که اگر نسل متولی منقرض شد، آنان بر موقوفه متولی و مباشر بگمارند.

«به هیچ وجه من الوجوه حضرات عالیات صدور عظام و قضات اسلام و متصدیان و مباشرین موقوفات مدخل در موقوفات مذکوره نساخته و متصدی و ضابط و مستوفی تعیین نمایند»^۱

از این روی در بسیاری از وقفنامه‌ها واقف در جزو شروط خود قید کرده است که «صدور عظام»، «مستوفیان»، «عمال» و «مباشران» موقوفات در موقوفه مورد نظر مدخل نسازند و حساب از متولی نطلبند.^۲ این عبارات که با تغییرات اندکی در بیشتر وقف نامه‌ها ذکر شده است، گویای نفوذ و قدرت بسیار مقام صدارت و گماشتگان او می‌باشد. البته ظاهراً علاوه بر مقام صدر که رسماً نظارت بر اوقاف را بر عهده داشت و می‌توانست در کار متولی دخالت کند و از او حساب بخواهد و حتی میزانی از درآمد موقوفات را به دلیل همین نظارت در اختیار بگیرد، کسان دیگری نیز بوده‌اند که به طور مشروع یا غیر مشروع از درآمد موقوفات بهره‌مند می‌شده‌اند. دلیل ما بر این مدعا آن است که حتی شاه عباس در زمره شروط خود در وقف‌نامه مسجد جامع عباسی (مسجد شاه)، علاوه بر آنکه صدور و کارگزارانش را از دخالت در امور این موقوفه باز می‌دارد، به افرادی چون «حکام»، «وزراء»، «مستوفیان»، «کلانتران»، «ضابطان»، «داروغگان»، «متصدیان امور دیوانی» و در نهایت «ارباب اختیار»، اشاره می‌کند و قید می‌کند که اینها «دخل در موقوفات نکنند و از متولی حساب نخواهند».^۳

به احتمال قریب به یقین اشاره شاه عباس، از یک سو نشان از بی‌اعتمادی او به صاحبان این مشاغل پس از حیات خود و از آن مهم‌تر منعکس کننده بی‌اعتمادی کل جامعه به این افراد می‌تواند باشد، چرا که وقتی شخصی چون شاه عباس با تمام اقتداری

۱ - وقف نامه شماره ۱۱۶، بایگانی اداره کل اوقاف اصفهان.

۲ - علی‌رغم آنکه در بیشتر وقف نامه‌های این دوره این شرط وجود دارد، اما باز صدور و کارگزارانشان مهمترین مرجع رسیدگی به امور اوقافی هستند و غالباً حتی خلاف میل واقفان بر موقوفات نظارت داشته‌اند.

۳ - مسلماً منظور غیر از مستوفیان موقوفات است.

۴ - وقف نامه مسجد جامع عباسی، بایگانی اداره کل اوقاف اصفهان، شماره ثبت ۲۱۰.

که دارد نسبت به عمال حکومتی خود خوش بین نیست مسلم است که سایر واقفان به مراتب کمتر از او می‌توانند به این افراد اعتماد کنند. از سوی دیگر اشاره‌ او سندی گویا از دخل و تصرفی است که تمامی این افراد به بهانه‌های مختلف در موقوفات می‌کرده‌اند. با توجه به آنچه که گفته شد به چند نتیجه می‌رسیم اول آن که به جز صدور و گماشتگان آنان که رسماً حق مداخله در موقوفات را داشته‌اند، حکام، بیگلربیگیان، کلانتران و قضات نیز توانایی مداخله و دخل و تصرف داشته‌اند. دوم آن که آنان باتعین افرادی با عناوین مستوفی، مباشر، ناظر و غیره نفوذ خود را اعمال می‌کرده‌اند و سوم آن که این افراد در زمره کارکنان «دفتر موقوفات» به حساب می‌آمده‌اند و زیر نظر صدر انجام وظیفه می‌کرده‌اند.

همچنین به دلیل آنکه بسیاری از افرادی که در موقوفات به کار مشغول بودند، از سوی دفتر موقوفات منصوب می‌شدند و میزان مقرری آنان نیز از سوی دفتر مزبور معین می‌شد، آنها قاعداً باید وابستگی بسیاری به این دفتر و رئیس آن یعنی صدر داشته باشند و از این طریق صدور و زیر دستانش قادر به اعمال نفوذ بسیار بر موقوفات بودند و شاید به همین دلیل بسیاری از افراد مایل به دخالت آنان در کار موقوفه خود نبودند. این افراد علاوه بر متولی، ناظر، متصدی، مباشر و مستوفی، عبارت بودند از مدرسان، مؤذنان، حفاظ، قاریان و خدام و سایر کسانی که در این مکان‌ها به خدمت مشغول بودند.

این نکته نیز باید گفته شود که نظارت دفتر موقوفات و صدر تنها شامل پایتخت نبود، بلکه آنان این نظارت را در سراسر کشور اعمال می‌کردند. در واقع در سایر شهرها «نایب الصداره» تعیین می‌کردند که همراه سایر مباشرین به امور رسیدگی می‌کرد.^۱

نظارت دفتر موقوفات بر امور وقف که باعث تسلط آن بر بیشتر اماکن مذهبی و فرهنگی کشور و در اختیار داشتن درآمدهای کلان این موقوفات بود، از یک سو موجب فزونی قدرت صدر و کارگزارانش می‌شد و از دیگر سو آنان را با خطر توطئه روبه رو

می‌کرد. به ویژه که در نظر داشته باشیم این مراکز تا چه اندازه در جامعه نفوذ و تاثیر داشته‌اند.

در خاتمه باید بگوییم که نهاد وقف در جامعه به حدی گسترده و به قدری با اهمیت بود که کمپفر، «شناخت درست وضع دربار ایران» را به شناخت آن موکول کرده است.^۱ به ویژه که وی وقف اموال در ایران را یک چشم و همچشمی و رقابت میان بزرگان و اشراف دانسته است.^۲



۱- کمپفر در این باره می‌نویسد: شناخت درست دربار ایران بدون وقوف به تاسیساتی که قیمت قابل توجهی از عواید دربار صرف آنها میشود یعنی مساجد، گرمابه‌ها، قنوت، شوارع عام، و پل‌ها و بیش از همه مدارس دینی و همچنین نمایندگان علوم و هنر، امکان ندارد. سفرنامه کمپفر، ص ۱۳۹.

۲- همان جا.

فهرست منابع

- ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه محمد فضائلی، (تهران، زرین، ۱۳۶۶).
- اسکندر بیک ترکمان، عالم آرای عباسی، به تصحیح دکتر اسماعیل رضوانی، (تهران).
- تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، چاپ چهارم، (تهران، سنائی، تایید، ۱۳۶۹).
- روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی (تهران، بابک، ۱۳۵۷).
- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴، (تهران، توس، ۱۳۷۴).
- شاه طهماسب، تذکره شاه طهماسب، (کلکته، انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۱۲ م).
- عبدی بیک شیرازی، تکلمه الاخبار، دکتر عبدالحسین نوائی، (تهران، نشر نی، ۱۳۶۹).
- قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، دکتر احسان اشراقی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹).
- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، ج ۳، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳).
- مدرس طباطبائی، مثال‌های صدور صفوی، (قم، حکمت، ۱۳۵۳).
- میرزا رفیعا، دستور الملوک، به کوشش محمدتقی دانش‌پروژه (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره اول و دوم).
- میرزا سمیعا، تذکره الملوک، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸).
- ناشناس، جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، با مقدمه دکتر الله دتامضطر (اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۶ م).

نصیری، علی نقی، القاب و مواجب در دوره سلاطین صفویه، دکتر یوسف رحیم لو، (مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱).

واله اصفهانی، محمد یوسف، خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، (تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۲).

وحید قزوینی، محمد طاهر، عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان، (اراک، بی نا، ۱۳۲۹).

